



# هر کارخانه یک مدرسه؟!!

## الگویی برای ارتباط کارخانه‌ها با مدارس

حازم فری پور

### اشاره

مهندس حازم فری پور دانش‌آموخته دبیرستان علامه حلی تهران، در سال ۱۳۶۲ وارد دانشگاه تهران شد و تحصیلات خود را در رشته الکترونیک آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۵ به همراه جمعی از دوستانش کارگاهی را در پشت‌بام دبیرستان سابق خود راه انداخت و با روش سعی و خطا به تولید وسایل آزمایشگاهی و کمک آموزشی پرداخت. در سال ۱۳۶۶ این کارگاه به نام «مؤسسه عترت» به ثبت رسید و تا سال ۱۳۷۹ به مجموعه بزرگی با ۴۸۰ نفر عضو و سه کارخانه بزرگ بدل شد. در این سال‌ها، تولیدات این کارخانه‌ها مشتمل بر قطعات الکترونیکی خودرو بوده است. فری پور در گفت‌وگو با «رشد مدرسه فردا» چند الگو برای ارتباط کارخانه‌ها با مدارس پیشنهاد می‌کند.

### الگوی ۲

نوع دوم رابطه صنعت با مدرسه را می‌توان از زاویه مسئولیت اجتماعی صنایع مختلف نگاه کرد؛ یعنی صنایع به‌عنوان رسالت اجتماعی خودشان، فضایی خاص مدارس ایجاد کنند؛ مثلاً هر کارخانه یک موزه علوم یا خانه علم کوچک داشته باشد. اگر این موزه‌ها یا پارک‌ها، تم کارخانه را هم داشته باشند، خیلی بهتر است. مثلاً یک نیروگاه می‌تواند پارک انرژی داشته باشد و یک کارخانه تولید خودرو، پارک علمی خودرو و ... چنان‌که در بعضی از کارخانجات بزرگ دنیا هم موارد مشابهی وجود دارد.

خیلی وقت‌ها مدارس دانش‌آموزان را به بازدید از کارخانجات می‌برند. در این بازدیدها، بچه‌ها با مکانی بزرگ و امکاناتی پیچیده و ثقیل مواجه می‌شوند. شاید این، از جهتی خوب باشد ولی به‌طور کلی، ممکن است رعب‌آور باشد و دانش‌آموز بین خودش و آن فضا فاصله زیادی ببیند، ولی وقتی بچه‌ها در کنار بازدید از کارخانه، کاری مینیاتوری مشابه کارخانه را نیز ببینند و در مقیاس ساده‌شده و کوچک، تعاملی در آن فضا باشد و درگیر بعضی فعالیت‌های شبیه‌سازی شده مرتبط با آن کارخانه شوند، یادگیری بهتری اتفاق می‌افتد. دولت هم می‌تواند از اهرم‌های تشویقی برای ایجاد انگیزه در صنایع استفاده کند؛ مثلاً چنین کاری را به‌عنوان مالیات کارخانه حساب کند.

### الگوی ۳

اگر برای کارخانجات و صنایع، ساخت خانه علم مقدر نباشد می‌توان به مدل سومی فکر کرد که در این مدل، آموزش و پرورش یا خیرین مدرسه‌ساز یا ... فضایی را به ساخت موزه علوم اختصاص می‌دهند و بعد کارخانجات تشویق می‌شوند که هر کدام خدمتی در این فضا ارائه کنند؛ مثلاً هر کدام وسیله‌ای به آن اهدا کنند و حتی مثلاً اسمشان هم روی آن باشد. این وسیله می‌تواند با تولید آن کارخانه مرتبط باشد؛ مثلاً کارخانه تلفن‌سازی وسیله‌ای برای شناخت تلفن و نحوه کارکرد آن اهدا کند، کارخانجات صنایع هوایی وسیله‌ای برای آموزش آزمایش‌های هوافضا و نحوه پرواز، کارخانه خودروسازی یک وسیله و ...

هر کدام از الگویی که ذکر شد، در صورتی که امکان پیاده‌سازی فراهم باشد می‌توانند در مرتبط کردن دانش‌آموزان با دنیای واقعی و معنادار کردن دروسی که در مدرسه می‌خوانند، نقش مؤثری داشته باشند.

### الگوی ۱

چندین سال قبل در مصاحبه‌ای این پیشنهاد را دادم: «هر کارخانه یک مدرسه». البته در وضعیت فعلی بسیاری از کارخانه‌ها وضعیت مطلوبی ندارند، این پیشنهاد را برای زمانی در نظر بگیرید که صنعت کشور در وضعیت خوبی باشد. این کار چه فایده‌ای دارد؟ وقتی مالک مدرسه، کارخانه باشد (البته با این پیش‌فرض که مطمئن باشیم به خدمت اجتماعی علاقه‌مند و از نگاه فرهنگی و تربیتی برخوردار است)، در این صورت مدرسه، هم به یک منبع ثروت و هم به منبع صنعت متصل است و می‌تواند کلاس‌هایی مثل کلاس علوم و کارگاه‌های حرفه‌وفن و فعالیت‌هایی مثل پروژه‌های دانش‌آموزی را در فضایی غنی ارائه کند.

البته این ایده مربوط به سال‌ها پیش می‌شود. در آن زمان، خود ما هم این ایده را اجرا می‌کردیم و در کارگاه‌هایی که داشتیم، دانش‌آموزان را در ساعت‌های طرح کاد می‌پذیرفتیم و بعداً حدود ۱۰۰ نفر از آن دانش‌آموزان، مهندسان مؤسسه و کارگاه‌های ما شدند. می‌خواستیم این طرح را به‌صورت یک الگو ارائه کنیم. حتی برای تأسیس مدرسه زمینی گرفتیم، که به دلایلی عملی نشد.